

Management Solutions to Strengthen and Sustain Moral Motivations by Relying on the Qur'an

Received: 03/03/2022

Accepted: 14/09/2022

Soraya Sadat Hosseini¹
Yadollah Dadjoo³

Mohammad Reza Hosseini²
Mohammad Mohammad Rezaei⁴



Abstract

Motivation is a process that energizes a person and activates his powers to do work, and it aims to arouse the inside of a person to attract moral virtues and avoid vices. What can be obtained from the discussed arguments is that the source of moral motivations is human indeterminate godliness and perfectionism, which is rooted in human nature and their orientation towards moral motivations, requires strong guidance and management, and the Qur'an plays a managerial role as a solid and reliable source in order to create and strengthen this motivation. The managerial role of the moral motivation of the Qur'an is so productive that it makes a person with his motivations, which is the source of many moral anomalies, a complete human being free from moral vices and adorned with moral virtues and it places all aspects of human existence, both material and spiritual, in the

1. PhD student in Teacher Training of Islamic Studies, Payam Noor University, Qom, Iran (Corresponding Author). sshoseini644@gmail.com.

2. Associate Professor of Payam Noor University Qom, Qom, Iran. m_rezahoseini@yahoo.com.

3. Associate Professor of Payam Noor University Qom, Qom, Iran. dadjoo43@gmail.com.

4. Full Professor of the Department of Philosophy, University of Tehran, Tehran, Iran. mmrezai@ut.ac.ir.

* Hosseini, S. S., & Hosseini, M. R., & Dadjoo, Y., & Mohammad Rezaei, M. (1401 AP). Management solutions to strengthen and sustain moral motivations by relying on the Holy Quran. *Journal of Islamic Knowledge Management*, 4(8), pp. 146-168. DOI: 10.22081/JIKM.2022.63516.1073.

direction of absolute, infinite and eternal perfection. Things such as encouragement, questioning, preaching and advice, etc. were introduced as the most important management solutions in strengthening moral motivations by relying on the Qur'an. The main goal of this study is to provide management solutions to strengthen moral motivations by relying on the Holy Quran.

Keywords

Moral motivations, enjoining good and forbidding evil, encouragement, preaching and advice, suffering and testing, questioning and answering, learning lessons.



تكنيكات إدارية لتقوية وترسيخ الحوافز الأخلاقية اعتماداً على القرآن الكريم

محمّدرضا حسيني^٢

ثريّا سادات حسيني^١

محمّد محمّد رضائي^٤

يدالله دادجو^٣

تاريخ القبول: ١٤ / ٠٩ / ٢٠٢٢

تاريخ الاستلام: ٠٣ / ٠٣ / ٢٠٢٢



الخلاصة

يعدّ الحافز عاملاً يمنح الإنسان الطاقة اللازمة لأداء الأعمال، ويساهم في إثارة دواخل الإنسان وتشويقه نحو اكتساب الفضائل الأخلاقية والابتعاد عن رذائلها. وما يمكن استخلاصه من الأدلة مورد البحث هو أنّ منبع الحوافز الأخلاقية هو الإيمان بالله وزرع الإنسان نحو التكامل اللامتناهي الذي تمتد جذوره في الفطرة البشرية. وتوجيه الإنسان نحو الدوافع الأخلاقية يحتاج إلى الهداية والإدارة القويّة التي يعدّ القرآن - باعتباره مصدراً موثقاً يمكن الاعتماد عليه - مؤهلاً لأداء دوره القيادي في خلق وترسيخ هذه الحوافز. إنّ دور القرآن في إدارة الحوافز الأخلاقية هو دور بناء إلى الحدّ الذي يجعله قادراً على أن يصنع من الإنسان المليء بالغرائز التي هي منشأ الكثير من الرذائل الأخلاقية إنساناً كاملاً خالياً من الرذائل الأخلاقية ومزيناً بالفضائل الأخلاقية، وأن

١. طالبة دكتوراه في تدريس المعارف الإسلامية في جامعة رسالة النور، قم، إيران (الكاتب المسؤول).

sshoseini644@gmail.com

m_rezahoseini@yahoo.com

dadjoo43@gmail.com

Mmmrezai@utac.ir

٢. أستاذ مساعد في جامعة رسالة النور قم، قم، إيران.

٣. أستاذ مساعد في جامعة رسالة النور قم، قم، إيران.

٤. أستاذ قسم الفلسفة في جامعة طهران، طهران، إيران.

* حسيني، ثريّا سادات؛ حسيني، محمّدرضا؛ دادجو، يدالله ومحمّدرضائي، محمّد. (٢٠٢٢). تكنيكات إدارية لتقوية وترسيخ الحوافز الأخلاقية اعتماداً على القرآن الكريم. مجلة إدارة العلم الإسلامي (نصف سنوية علمية - محكمة)، ٤ (٨)، صص ١٤٦-١٦٨. DOI: 10.22081/JIKM.2022.63516.1073

یوجّه كافة أبعاد الوجود الإنساني - سواء المادّية منها أو المعنويّة - نحو مسار الكمال المطلق
الآمتاهي والخالد. ومن الموارد التي تُعدّ من أساليب الإدارة في تقوية الحوافز الأخلاقيّة اعتماداً
على القرآن الكريم، يمكن الإشارة إلى بعضها كالتشجيع والاستفهام والموعظة والنصيحة وأمثالها.
والهدف الإصلي لهذا التحقيق هو بيان التكتيكات الإداريّة الهادفة إلى تقوية الحوافز الأخلاقيّة
اعتماداً على القرآن الكريم.

المفردات الأساسيّة

الحوافز الأخلاقيّة، الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، التشجيع، الموعظة والنصيحة، الابتلاء
والامتحان، السؤال والجواب، الاستعبار.



راه کارهای مدیریتی در تقویت و ماندگاری انگیزه‌های اخلاقی با اتکاء به قرآن کریم

محمدرضا حسینی^۲

محمد محمدرضایی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

ثریا سادات حسینی^۱

یدالله دادجو^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲



چکیده

انگیزش، فرآیندی است که به انسان انرژی داده و قوای او را در جهت انجام کار، فعال می‌سازد و در صدد برانگیختن درون انسان در جهت جذب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل است. آنچه از ادله مورد بحث به دست می‌آید، این است که سرچشمه انگیزه‌های اخلاقی، خداگرایی و کمال‌گرایی نامتعیّن انسان است که در فطرت بشر ریشه دارد و جهت‌یابی آنها به سوی انگیزه‌های اخلاقی، نیازمند هدایت و مدیریتی قوی است که قرآن به عنوان منبعی متقن و قابل اعتماد در راستای ایجاد و تقویت این انگیزه نقشی مدیریتی را ایفا می‌کند. نقش مدیریتی انگیزش اخلاقی قرآن چنان سازنده است که از انسان با انگیزه‌هایش، که خود منشأ بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی است، انسان کامل خالی از رذایل اخلاقی و آراسته به فضایل اخلاقی می‌سازد و تمام ابعاد وجودی

۱. دانشجوی دکتری معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، قم، ایران (نویسنده مسئول). sshoseini644@gmail.com.
۲. دانشیار دانشگاه پیام نور قم، قم، ایران. m_rezahoseini@yahoo.com
۳. دانشیار دانشگاه پیام نور قم، قم، ایران. dadjoo43@gmail.com
۴. استاد تمام گروه فلسفه دانشگاه تهران، تهران، ایران. mmrezai@ut.ac.ir

* حسینی، ثریا سادات؛ حسینی، محمدرضا؛ دادجو، یدالله و محمدرضایی، محمد. (۱۴۰۱). راه کارهای مدیریتی در تقویت و ماندگاری انگیزه‌های اخلاقی با اتکاء به قرآن کریم. دوفصلنامه علمی-ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۴(۸)، صص ۱۴۶-۱۶۸.
 DOI: 10.22081/JIKM.2022.63516.1073

انسان، اعم از مادی و معنوی را در جهت کمال مطلق و بی‌نهایت و جاودانه قرار می‌دهد. مواردی از قبیل تشویق، استفهام، موعظه و نصیحت و.... به عنوان مهمترین راه کارهای مدیریت در تقویت انگیزه‌های اخلاقی با اتکاء به قرآن معرفی شدند. هدف اصلی این تحقیق ارائه راه کارهای مدیریتی در تقویت انگیزه‌های اخلاقی با اتکاء به قرآن کریم می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

انگیزه‌های اخلاقی، امر به معروف و نهی از منکر، تشویق، موعظه و نصیحت، ابتلا و آزمایش، پرسش و پاسخ، عبرت‌گیری.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انگیزش اخلاقی نوعی فرآیند و انگیزه اخلاقی امری محقق در درون انسان است که با آن، فرد برای عمل اخلاقی، ارزشی بالاتر از دیگر اعمال قائل شده و به آن جامعه عمل می‌پوشاند. برخی در توضیح ویژگی انگیزش اخلاقی گفته‌اند باید میان آنچه ما را به انجام کاری بر می‌انگیزد، خواه عقل باشد، خواه میل و آنچه ما برای انجام آن برانگیخته می‌شویم و چگونگی انگیزش ما برای عمل، تفاوت قائل شده که این همان انگیزش است (لورنس، ۱۳۸۴، ص ۳۰). نوع پاسخی که به این پرسش داده می‌شود دو دیدگاه بسیار تأثیرگذار در نظریه‌های اخلاقی را ایجاد کرده است. یک دیدگاه مبتنی بر این است که انسان به لحاظ سرشتی تنها برای انجام عمل برای ارضای تمایلات خودش برانگیخته می‌شود که به خودگروی روان‌شناختی موسوم است (فرانکنا، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸) و دیدگاه دیگر معتقد است در کنار گرایش‌های خودمحورانه، انسان برخی کارها را تنها و تنها برای دیگران انجام می‌دهد که به دیگرگروی روان‌شناختی مشهور است. اما قرآن معتقد است انگیزش اخلاقی باید انگیزشی دینی باشد. تنها عملی می‌تواند اخلاقی باشد که به انگیزه دینی صورت پذیرفته باشد (فناپی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳). پدیده انگیزشی بیشتر بر علل رفتار و تعبیر و تفسیر انسان از رفتارهای گوناگون توجه دارد. روان‌شناسان معتقدند مسائل اساسی که در روان‌شناسی انگیزشی مطرح می‌شود، عبارتند از اینکه: چرا رفتار خاصی پدید می‌آید؟ چرا رفتار هدفدار است؟ چرا رفتار معینی برای مدت زمانی طولانی ادامه می‌یابد. انگیزش دلایل رفتار افراد را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که چرا آنها به روش خاصی رفتار می‌کنند. رفتار دارای انگیزه، رفتاری همراه با انرژی، جهت‌دار و دنباله‌دار است. انسان برای انجام دادن یک فعل اخلاقی نیاز به فعال شدن سه ساحت شناختی، انگیزشی و رفتاری دارد. هر کدام از این ساحت‌ها به نوبه خود از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد. در مکانیسم یک کنش و عمل، هر مقدار که از بینش و شناخت‌ها به سمت عمل می‌رویم، نقش آفرینی آن ساحت در بروز عمل بیشتر می‌گردد (سانتراک، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰). البته ما اهمیت ساحت‌های بینشی و گرایشی را در بروز رفتار، یکسان می‌دانیم اما نقش انگیزشی در انجام رفتار اخلاقی نسبت به نقش بینش

پررنگ تر است. یکی از اشکالات اساسی ما انسان‌ها عمل نکردن به دانسته‌هایمان است؛ به عبارتی ما در شناخت‌هایمان مشکلی نداریم بلکه در مکانیسم عمل و در بعد گرایش‌ها دارای نقص هستیم. سفارش بزرگان و عالمان به «عمل به هر آنچه می‌دانید» نیز از همین باب است. هنگامی که بیشترین موارد عامل اخلاقی نبودن انسان‌ها به گرایش‌ها بازگشت می‌کند، می‌توان به اهمیت و نقش طلایی انگیزش در رفتار اخلاقی پی برد.

۱. مدیریت قرآن در تقویت و ایجاد انگیزش اخلاقی ماندگار

با عنایت به آیات قرآن کریم می‌توان راه کارهای مدیریت در تقویت و ماندگاری انگیزه اخلاقی را برداشت کرد. در حقیقت یک سری از آیات در انسان، انگیزشی برای انجام فعل اخلاقی تحریک و ایجاد می‌کند؛ و سری دیگری از آیات این انگیزه ایجاد شده را تحریک می‌کنند؛ به صورتی که انسان با تأمل در این آیات انگیزه انجام فعل اخلاقی اش تقویت شده و به صورت ماندگار در وجودش خواهد ماند و او را به سوی انجام فعل اخلاقی سوق می‌دهد و این روش مدیریتی قرآن روشی قابل اعتماد و خطاناپذیر می‌باشد. در یک استقصای کلی می‌توان راه کارهای ذیل را از آیات قرآن جهت تقویت انگیزه اخلاقی استخراج کرد.

۲. راه کار موعظه و نصیحت

راهکار موعظه و نصیحت با توجه به فطرت اجرا نمی‌شود. در حقیقت موعظه از ریشه «وعظ» به معنای منع همراه با ترساندن و در باب افتعال «اتعاظ» به معنای «تذکر به خیر و مانند آنکه دل را نرم کند» آمده است: تذکر، بیداری، مبارزه با غفلت، سروکار داشتن با دل و عاطفه، آماده کردن ذهن برای بهره‌برداری از موجودی خود، باز کردن چشم برای دیدن، به خود آمدن، موعظه و نتیجه آن می‌باشد. موعظه از راه غفلت‌زدایی و بیدارسازی به عقل خدمت می‌کند. از آنجا که موعظه، عضو خانواده حکمت عملی است باید آثار آن در اعمال مرتبی و مُتَعَطِّظ ظاهر شود و او را از گناه باز دارد و این به

معنای تأثیر موعظه در عقل عملی است (فهم‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۶۲).

به طور کلی موعظه یعنی کارهای نیک به گونه‌ای تذکر داده شود که قلب در شنیدن بیان آن رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۵۸). بنابراین، سالک الله باید به «یقله» برسد؛ و برای انجام فعل اخلاقی در او انگیزه ایجاد شده و تقویت شود. یعنی بیداری از خواب غفلت و احساس مسئولیت در مقابل اینکه در این جهان با عظمت بیهوده آفریده نشده و باید خود را اصلاح کند و به دنبال آن فعل اخلاقی از او سر بزند. به معنایی رساتر نیاز انسان به موعظه و پند مثل نیاز بدن انسان به غذا است.

روح انسان نیز نیازمند «غذا» است، ولی غذای روح با جسم متفاوت است. غذای روح، چیزی است که به انسان نشاط و انگیزه بدهد، او را از غفلت برهاند، با فطرت آشتی دهد، با خدا و معنویات مرتبط سازد، او را به یاد «کرامت انسانی» بیندازد. اینها همه در «موعظه» جمع است. پند، دل را زنده می‌سازد. دل که زنده شد، انسان هم به «حیات» می‌رسد، چون نیروی تازه و اراده نو و تصمیم تازه پیدا می‌کند (محدثی، ۱۳۹۱، ص ۳۹۰).

امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام توصیه می‌فرماید: «احی قلبک بالموعظه؛ دلت را با موعظه زنده کن» (نهج البلاغه، ۳۱).

اگر سستی و بی‌حالی در تصمیم‌گیری، یک آفت و بیماری است، درمان آن اراده و عزم استوار است که در سایه زنده دلی به دست می‌آید و پیامد «موعظه» است. بهترین پندهای الهی در کتاب‌های آسمانی است. قرآن که جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است با بیان نعمت‌ها و هدایت الهی از طرق مختلف، گاهی مستقیم و گاهی غیرمستقیم انسان را موعظه می‌کند و بر دردهای جهل و غفلت و عصیان و نسیان او، داروی آگاهی و بیداری و طاعت و ذکر می‌گذارد، تا آینده ابدی خود را تباه نکند و در دام شیطان نیفتد. اینکه انبیاء و امامان قرآن را سرشار از مواعظ دانسته‌اند، با الهام از خود قرآن کریم است که کلام خدا را شفا و موعظه می‌داند: «یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ ثُكْمُ مَوْعِظَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس، ۵۷) و آن را به عنوان بیانگر حق و هدایت مردم و اندرزی برای تقوا پیشگان می‌شمارد: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ

لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۸۰) و به مردم یادآوری نعمت‌های الهی را توصیه می‌کند و می‌گوید یاد کنید از اینکه خداوند بر شما کتاب و حکمت فرستاد، تا بدین وسیله شما را موعظه کند: «أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يُعْظِمُكُمْ بِهِ» (بقره، ۲۳۱). بی‌شک موعظه مثل داروست و انسان مثل بیمار. همچنان که برای اثرگذاری دارو در رفع بیماری، شرایطی در خود دارو، در پزشک معالج، در بیمار و بیماری، در اندازه و کیفیت مصرف دارو باید باشد تا بهبود حاصل شود، اندرز و موعظه نیز چنین است. چنان نیست که هر سخن بندآمیز، از هر پندآموز بر هر پند شنو اثر کند. درست گفته‌اند که «سخن چون از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند» وقتی حضرت رسول ﷺ از جبرئیل امین درخواست موعظه می‌کند، وقتی در احادیث قدسی، خدای جهان خطاب به موسی و عیسی و داود و دیگر انبیا، مواعظی حکیمانه می‌فرماید، روشن است که «پند»، نیاز همیشگی و همگانی انسان‌هاست و هیچ کس نباید خود را بی‌نیاز از اندرز بداند، یا خود را بالاتر از آن بداند که از کسی نصیحت بشنود، یا در محفل وعظ بنشیند، یا کتاب‌های پند و نصایح اخلاقی و اندرزهای حکیمانه بخواند (محدثی، ۱۳۹۱، ص ۴۲۱). همان‌طور که عبرت زیاد است و عبرت‌گیرنده کم، موعظه هم فراوان و گوناگون است، اگر کسی گوش‌پندپذیر و جان‌اندرزپذیر داشته باشد. اگر چشم دل باز باشد، همه جهان «آیه» و نشانه است. اگر تصمیم بر پند شنوی و موعظه‌پذیری باشد، از ذره ذره عالم، پند می‌شنود، برای نمونه قرآن کریم نصایح لقمان به پسرش را بیان می‌کند که حقیقت را به او می‌آموزد و سپس او را دعوت به عمل می‌کند: «وَهُوَ يُعْظُكَ يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان، ۱۳). روش لقمان در نصیحت فرزندش، بیان توحید و معاد همراه با محبت است. خطاب عاطفی «یا بنی!» یعنی «پسر کم!» برای برانگیختن احساسات و ترغیب به پذیرش است. همچنین قرآن کریم از زبان حضرت نوح عليه السلام بیان می‌کند که فرمود: «يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ»؛ (بقره، ۷۱). عبارت «یا قوم» در واقع «قومی» بوده که مخفف شده و بیان‌کننده خیرخواهی و مهربانی است. از میان روش‌های ارشادی، روش عاطفی مؤثرتر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۱۷)؛ بنابراین، در گیر کردن احساسات فرد برای رجوع به خویشتن، می‌تواند در پذیرش نصیحت جهت اصلاح، مؤثر واقع شود و این انگیزه‌ای مهم برای

کسب فضایل و ترک رذایل است. بنابراین در این روش، محور قراردادادن و تذکر به این حقیقت، مهم است و باید با محبت و برانگیختن احساسات همراه باشد.

۳. راه کار الگوسازی و عبرت‌گیری با بیان داستان و مثال

انسان یک موجود اجتماعی است و در انتخاب‌ها و رفتارهایش به درجات گوناگون، تحت تأثیر سایر افراد قرار می‌گیرد. تلقین‌پذیری، همرنگی و همانندسازی یکی از ویژگی‌های انسان‌ها و یکی از واقعیت‌های زندگی روزمره است. البته میزان همرنگی با جمع در میان افراد متفاوت است؛ میزان همرنگی در افرادی که عزت نفس ضعیف‌تری دارند، افرادی که میل بیشتری به محبوبیت در میان مردم دارند و افراد سلطه‌پذیرتر، بیشتر از سایرین است (دزیل، ۱۳۹۳، ص ۹۳). اسلام مانند مکاتب بشری نیست که فقط داد سخن بدهد، اما الگوی عملی و عینی ارائه نکند. اگر در اخلاق اسلامی به صورت نظری مطالب و دستورالعمل‌هایی برای حُسن اخلاق و رفتار آدمی آمده، در کنار آن، الگوها و نمونه‌های عینی و عملی نیز معرفی شده است. انبیاء علیهم‌السلام همان‌گونه که در تلقی، ابلاغ و تبیین وحی الهی و دستورات آسمانی ممتازند، از حیث عملی نیز برای ما سرمشق و الگو هستند و ما موظفیم که از آنان رفتار و اخلاق شایسته بیاموزیم؛ چرا که برحسب نقل تاریخ، آنان هر یک در زمان حیات خود، بهترین نمونه و سرمشق برای دیگران بوده‌اند (غروی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰). قرآن کریم مثل معلمی است که کلیات درس را در مختصرترین جملات بیان می‌کند، سپس شاگردان را به عمل به آن امر می‌کند. بعد اعمال آنها را می‌بیند؛ صحیح و فاسد آن را اصلاح می‌کند؛ نقص‌ها و کمبودها را با موعظه، مثال، داستان، وعده با پاداش و جزا رفع می‌کند» «اینکه خداوند داستان‌های انبیا را بیان می‌کند، عبادت‌ها، دعاها و طرز معاشرت‌شان را با مردم مثال می‌زند، در واقع خود نوعی تربیت عملی است با ذکر جزئیات. آنچه در تمام آنها محور اصلی بحث قرآن است، هدایت توحیدی انبیاست و این اعتقاد درونی آنها به توحید است که در اعمال آنها بروز کرده است» ویژگی مثال‌های قرآنی نیز آن است که با بیان نکات اخلاقی، میان دستورهای مختلف عبادی، سیاسی، اجتماعی و ... پراکنده شده‌اند تا هر لحظه، تمرین و

تذکری برای یاد خدا باشند و بذر غفلت و رذایل را در هر موقعیتی بخشکانند (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸). قرآن کریم به ما می آموزد که الگوهای اخلاقی نقش بی بدیلی در زیست اخلاقی انسان‌ها دارند. قرآن کریم از حضرت رسول ﷺ به عنوان اسوه حسنه برای مؤمنان نام برده است (احزاب، ۲۱). مانند الگوی فضایل، اخلاص (یوسف، ۲۴)؛ امانتداری (شعراء، ۹۳)؛ ایثار مال و جان (توبه، ۸۸)؛ تواضع (توبه، ۱۲۸)؛ توکل (اعراف، ۸۹)؛ حیا (نحل، ۲۰)؛ شکر (نمل، ۱۹)؛ صبر (سجده، ۲۴)؛ صداقت (یوسف، ۴۶)؛ عفو و بخشایش (آل عمران، ۱۵۹)؛ کظم غیظ (یوسف، ۸۴)؛ نصیحت و خیرخواهی (اعراف، ۹۳)؛ وفای به عهد (مریم، ۵۴)؛ علم (نمل، ۱۵) و الگوی عبرت و رذایل: تکبر (بقره، ۳۴)؛ حسد (مائده، ۲۷)؛ دروغ و افترا (یوسف، ۲۵)؛ شهوت پرستی (یوسف، ۲۳) و قساوت قلب (احزاب، ۲۱) است؛ بنابراین یکی از روش‌هایی که دین برای اخلاقی شدن جامعه بشری انجام می‌دهد، معرفی الگوهای اخلاقی است و مؤمنانی که در یک حیات اجتماعی با دیگران زندگی می‌کنند در وصول به زیست اخلاقی و الا نیازمند الگو هستند تا با توجه به او بهتر عمل کنند (عالمی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۸). ارائه الگو (برای تقویت انگیزه انسان‌ها در جهت انجام یا ترک فضایل و رذایل) به دو صورت در قرآن انجام گرفته است.

۴. راه کار ابتلا و آزمایش

امتحان: قراردادن انسان‌ها در بستر حوادث تکوینی و تشریحی برای رسیدن آنان به کمال لایق خویش امتحان در لغت به معنای آزمودن است این واژه از ریشه «م - ح - ن» به معنای تازیانه زدن و گداختن گرفته شده است؛ «امتحان الذهب» یعنی طلا را در آتش قرار دادم تا آزمایش شده و خالص شود. به گفته برخی، تصفیه و تلخیص از همان آثار و لوازم امتحان است. امتحان با توجه به معنای ریشه آن در مواردی به کار می‌رود که با سلب آسایش و آرامش ظاهری همراه است (جوهری، ۱۳۶۳، ص ۳۶۵). فتنه با توجه به معنای ریشه آن، آزمودنی است که با امور به ظاهر زیبا و فریبا صورت پذیرد. مؤید این مطلب، به کار رفتن فتنه در برخی آیات (تغابن، ۱۵) و نیز در لغت درباره مال و فرزندان است. برای فتنه معانی دیگری نیز گفته شده که کاربرد فتنه درباره برخی از آنها چون قتل، شرک،

کفر و... از باب تسمیة مسبب به اسم سبب است، زیرا فتنه می‌تواند زمینه ارتکاب آنها را فراهم آورد. به نظر می‌رسد همه واژه‌های یاد شده به نوعی در بردارنده مفهوم امتحان است؛ گو اینکه در چگونگی این دلالت به صورت تضمن، التزام یا مطابقت یکسان نیستند. امتحان از منظر مفسران به وجوه گوناگون تفسیر شده است؛ از جمله: ۱. تربیت انسان‌ها و دعوت ایشان به سوی حسن عاقبت و سعادت. ۲. تشریح اوامر و نواهی و جعل تکالیف برای مردم. ۳. تمرین دادن و آماده‌ساختن بندگان. ۴. ایجاد شناخت و معرفت در قلب انسان. ۵. بخشیدن صبر و مقاومت در برابر مشکلات. در یک جمع‌بندی شاید بتوان گفت که امتحان در فرهنگ قرآن قراردادن انسان‌ها در بستر حوادث گوناگون تلخ و شیرین با هدف رسیدن آنان به کمال لایق خویش است و در آیات پرشماری با واژه‌های یاد شده و غیر آنها مطرح گردیده و به بررسی ابعاد مختلف آن پرداخته شده است؛ مانند: سنت امتحان و ضرورت آن (عنکبوت، ۲)؛ فلسفه و اهداف امتحان (عنکبوت، ۳)؛ امتحان و علم الهی (عنکبوت، ۱)؛ ابزارها و شیوه‌های امتحان (انفال، ۲۸) و راه موفقیت در امتحان (بقره، ۱۵۵)؛ به گفته‌ای در این آیات، خداوند خواسته است مانند کسی که می‌خواهد از احوال دیگری با خبر شود، با بندگان خود رفتار کند. خداوند انسان‌ها را با شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون می‌آزماید، گاهی با امور ملایم با طبع و چیزهای خیر و نیک و زمانی با ناملایمات و بدی‌ها (رنج‌ها، مشتها و مشکلات): «وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً»، «(انبیاء، ۳۵) «وَبَلَّوْنَاھُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ»، «(اعراف، ۱۶۸) «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ... وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ...» (فجر، ۱۵). آیاتی که در آنها به ابزارها و شیوه‌های آزمون اشاره شده بر دو قسم است: ۱- قوانین کلی که در گذشته و حال و آینده می‌تواند مصادیقی داشته باشد. ۲- موارد خاص و جزئی که از تحقق امتحان با ابزارها و چشم بر شیوه‌های خاص در گذشته خبر داده است، ولی در عین حال خود می‌تواند هشدار برای تکرار وقوع مثل آن در زندگی انسان‌ها در هر زمانی باشد که به نمونه‌هایی از هر دو قسم با ترتیب یاد شده اشاره می‌شود:

- در قوانین کلی می‌توان امتحان با امور ذیل را یادآور شد:

الف) مال، فرزند و نعمت‌های دنیا: مال و فرزند که از آن به زینت زندگی دنیا

تعبیر شده: « الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا » (کهف، ۴۶) از جمله ابزارهای امتحان به شمار می آید: «لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ...»، (آل عمران، ۱۸۳) «أَنْتُمْ أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»، (تغابن، ۱۵) «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» (طه، ۱۳). مقصود از «زهرة الحيوه الدنيا» در این آیه زینت و شادی دنیاست. مال می تواند از این جهت برای شخص متمکن و برخوردار وسیله امتحان باشد که معلوم شود با حقوق خدا و اولیای او و مردم در مال خود چگونه رفتار می کند. آیا به وظیفه شرعی خود در این زمینه عمل می کند و زکات، صدقات و نفقات واجب و مستحب را می پردازد، در امور عام المنفعه شرکت می کند و به وضع مستمندان و تهیدستان رسیدگی می کند «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج، ۲۳ و ۲۴) و آیا اصلاً توجه دارد که بهره مندی، خود امتحان الهی است: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ...» (فجر، ۱۵) یا چون قارون آن را محصول تلاش و دستاورد دانش خود می داند: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي...» (قصص، ۷۸). در حالی که علم و دانش موهبتی از جانب خداست و نعمت ها وسیله آزمایش است و آیا در بهره برداری از آن راه میانه را بر می گزیند یا اسراف و تبذیر در آن روا می دارد؟

فرزندان از این رو می توانند وسیله امتحان باشند که پدر و مادر بر اثر محبت مفرط به آنان درصدد جمع اموال برای ایشان برآمده و از انجام وظایف مالی خود بازمانده، گرفتار معصیت الهی می شوند.

ب. خوف: خداوند انسان ها را به طور حتم با ترس می آزماید: « وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ... » (بقره، ۱۵۵) در جنگ احزاب مسلمانان به هنگام رویارویی با دشمنان چنان دچار ترس شدید گشتند که چشم هایشان خیره و جان های آنان به لب رسید. خداوند از این حالت ایشان به امتحان یاد کرده است: «... وَ إِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ... هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ...» (احزاب، ۱۰-۱۱).

ج. گرسنگی: از دیگر شیوه های آزمون الهی گرسنگی است: « وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ... » (بقره، ۱۵۵) از غلبه گرسنگی بر مسلمانان در ابتدای مهاجرت ایشان به

مدینه به عنوان نمونه‌ای از این امتحان یاد شده است. گفته می‌شود: رسول خدا ﷺ بر اثر شدت گرسنگی سنگ بر شکم خود می‌بست.

د. کاهش اموال، جان‌ها و میوه‌ها: خدای متعالی انسان‌ها را به نقص و زیان‌های مالی و جانی و کاستی در ثمرات و محصولات می‌آزماید: «وَلْيَبْلُوكُمْ... وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ...» (بقره، ۱۵۵) از دست دادن دوستان و بستگان بر اثر مرگ و نیز مصائب جسمی چون بیماری‌ها و جراحات‌ها از مصادیق امتحان با جان به شمار آمده است.

ه. تفاوت افراد در برخورداری از امکانات و کمالات: تفاوت انسان‌ها و اوصاف و کمالات خویش و نیز تنوع منصب و مقام آنان وسیله‌ای برای امتحان آنها به یکدیگر است: «... وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (انعام، ۱۵۶) «وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَ هَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا...» (انعام، ۵۳) برخی انسان‌ها در این آزمون به کمالاتی که به دیگران نداده شده، حسد می‌ورزند. در ذیل آیه ۵۳ انعام به حسادت و ورزیدن روسای کافران به تهیدستان صحابه بر اثر سبقت ایشان در اسلام اشاره شده است.

گاهی ضعف و ذلت مومنان دست‌مایه امتحان ظالمان یا کافران می‌شود تا در تسلط و ظلم نسبت به آنها طمع کنند؛ از این‌رو مومنان درخواست می‌کنند که خداوند ایشان را وسیله آزمایش ستمگران و کافران قرار ندهد. «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (یونس، ۸۵) «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا» (ممتحنه، ۵). گفتنی است که اختلاف شرایع الهی و نقص و کمال آنها نیز مایه امتحان پیروان ادیان آسمانی است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (مائده، ۴۸).

و. جهاد: جهاد با دشمنان از ابزارهای آزمایش مومنان است که از نظر قرآن راه بهشت بدون پیمودن آن هموار نمی‌شود: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ...» (آل عمران، ۱۴۲) جهاد از جهالت گوناگون می‌تواند وسیله‌ای برای امتحان باشد. گاهی از جهت تحمل دشواری‌ها و مشقت‌های نبرد یا از جهت دست‌رفتن و شهادت گروهی به هنگام رزم، وزمانی از جهت شکست و تاخیر در دستیابی به پیروزی

یا حتی از این جهت که با پیروزی به دست آمده ممکن است گرفتار غرور شوند و پیروزی را دستاورد خود بدانند، درحالی که از نظر قرآن تیری که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میدان نبرد می‌اندازد در واقع آن را خدا انداخته است: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» و در صدر همین آیه می‌فرماید: «اگر شما به کشتن دشمنان افتخار می‌کنید پس شما آنها را نکشتید و خداوند آنها را کشته است». «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ» (انفال، ۱۷) فرمان‌های خداوند در ضمن پیکار نیز می‌تواند از دیگر مصادیق امتحان به وسیله جهاد در ضمن آن به شمار آید. چنان که سپاهیان طالوت در مبارزه با جالوت و سپاه وی مامور شدند از نهر آبی که در پیش رو داشتند مگر اندکی ننوشند: «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ...» (بقره، ۲۴۹).

ز. دسترسی آسان به شکار در حال احرام: خداوند مسلمانان را در حال احرام به چیزی از شکار که در دسترس و تیررس آنان قرار دارد می‌آزماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْلُوا نَكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ» (مائده، ۹۳) با توجه به نیاز شدید مسلمانان در حدیبیه به غذا و با توجه به تردد و سوسه‌انگیز حیوانات در پیرامون خیمه‌ها به گونه‌ای که با دست می‌توانستند آنها را بگیرند، ممنوعیت آنان از این کار و تحمل محرومیت از آن شکارها در آن هنگام، آزمون الهی برای آنان محسوب می‌گردید.

ح. فرمان به لزوم وفای به عهد و پیمان: خداوند بعد از آنکه به مومنان فرمان می‌دهد تا به عهد و پیمان خویش پایبند بوده و آن را نشکنند تاکید می‌کند این امر و دستور چیزی است که مومنان با آن آزموده می‌شوند: «وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْفُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا ... إِنَّمَا يَتْلُوكُمْ اللَّهُ بِهِ...» (نحل، ۹۱-۹۲).

ط. امهال و تاخیر در عذاب: ممکن است قومی مستحق عذاب باشند؛ اما خداوند آن را به تاخیر اندازد تا با ابهام در زمان نزول عذاب، آنها را بیازماید، «وَ إِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ...» (انبیاء، ۱۱۱).

الف) امتحان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به کلمات: خداوند حضرت ابراهیم را به وسیله کلماتی آزمود و پس از موفقیت وی را به منصب امامت برگزید؛ «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ

فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» (بقره، ۱۲۴) در تبیین مراد از کلمات نظرات گوناگونی ارائه شده است:

۱. مجموعه قضایایی که برای آن حضرت اتفاق افتاده و پیمان‌های الهی که وی به خدا سپرده است، همچون آزمایش به ستاره‌ها، بت‌ها، ورود در آتش، هجرت، قربانی فرزند و غیر اینها که با آنها لیاقت آن حضرت برای احراز مقام امامت ثابت شد، چنان که به تصریح قرآن، یکی از آشکارترین امتحانات ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام آزمایش ایشان در قربانی کردن اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام است: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» (صافات، ۱۰۶) در این وجه در صورتی که مراد از کلمات، الفاظ و اقوال باشد به جهت حکایت آن الفاظ از عهد‌ها و اوامری است که به افعال تملق گرفته است.

۲. مقام نبوت، تطهیر بیت خدا، بالابردن پایه‌ها و قواعد آن و دعا برای بعثت رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۳. بر پا داشتن ۳۰ خصلت از خصال اسلام از سوی حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام. ابن عباس این خصال را از ۴ سوره قرآن استنباط کرده است.

۴. مناسک حج.

۵. خصال ایمان، برخی نیز مراد از کلمات را ستارگان و خورشید و ماه دانسته‌اند که ابتدا ربوبیت آنها را مطرح و سپس با اقوال آنها بر وحدانیت خدا استدلال کرد و چون سخنان ابراهیم با قوم خود مقدمه‌ای برای حجت و برهان بوده است نه اینکه وی به صحّت ادعای ایشان گمان برده باشد؛ از این رو خداوند از سخنان وی با قوم خود به عنوان حجت یاد می‌کند (انعام، ۸۳) و او را به گونه‌ای بی سابقه می‌ستاید.

ب. امتحان قوم صالح با فرستادن ناقه: خداوند قوم صالح را با فرستادن ناقه‌ای که معجزه آسا از دل کوه بیرون آمد، و فرمان به رعایت و تقسیم آب میان آنها و ناقه، آزمود: «إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ... وَ بَنَيْنَاهُمْ أَنْ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ...» (قمر، ۲۷-۲۸).

پ. امتحان قوم موسی در غیاب وی: حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام پس از دریافت وعده نزول تورات با جمعی از قوم خود برای مدت ۳۰ روز به کوه طور رفت و در این مدت برادر خویش هارون را جانشین خود قرارداد تا قوم وی گمراه نشوند. مدت ماموریت وی ۱۰

روز تمدید شد در این مدت قوم موسی با دیدن سامری و گوساله دست‌ساز وی به وسیله آن امتحان شدند و به رغم توصیه‌های حضرت و پیگیری برادرش هارون به گوساله‌پرستی گرایش یافتند و با این عمل خویش مورد ملامت خداوند قرار گرفتند: «فَأِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه، ۸۵).

د. ممنوعیت بنی‌اسرائیل از صید ماهی در روز تعطیل: خدای متعالی بنی‌اسرائیل را به ترک صید ماهی در روز تعطیل (شنبه) آزمود: «وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ... إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حَيْثُائِهِمْ يَوْمَ سَبِّهِمْ شُرَعًا... كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ...» (اعراف، ۱۶۳) طبق آیه یادشده ویژگی این امتحان آن بود که در همان روز که از صید ماهی ممنوع بودند ماهیان فراوانی در دسترس آنان قرار داشتند و البته بنی‌اسرائیل از این امتحان سربلند بیرون نیامدند و با محصور کردن ماهیان در روز شنبه، روز دیگر آنها را شکار کردند.

ه. روای رسول خدا ﷺ: قرآن کریم روای رسول خدا را از موارد امتحان به شمار آورده است «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ...» (اسراء، ۶۰).

گفته شده، مردم نسبت به باورکردن و پذیرفتن مضمون و موضوع این رویا آزمایش شده‌اند. در این که روای رسول خدا چه بوده و به کدام ماجرا اشاره داشته است اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی مقصود آن را روای وی درباره محل قرارگرفتن جنازه کافران قریش در جنگ بدر دانسته‌اند که خداوند آن محل را در خواب به وی نشان داده است. نظر دیگری آن را اشاره به بشارت یافتن رسول خدا در صلح حدیبیه و پیروزی مسلمانان در آن می‌دانند. بعضی نیز آن را درباره افتادن حکومت پس از وی به دست ناهلان (بنی‌امیه) دانسته‌اند، گفته‌اند: رسول خدا در خواب دید که بوزینگان بر منبر وی بالا می‌روند.

و. امتحان مردم با خبرهای غیبی: خداوند برای روشن شدن ایمان مومنان و آزمودن ستمگران، آنان را به گزارش از امور غیبی می‌آزماید. مومنان در آن خبرهای غیبی شک نمی‌کنند؛ ولی ستمگران آن را تکذیب می‌کنند. یکی از موارد امتحان به امر غیبی خبر وجود درختی در دوزخ به نام زقوم است: «...شَجَرَةُ الرَّقُومِ. إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً»

(صافات، ۳۷ و ۶۳). بنابراین انسان برای اینکه شایستگی رحمت الهی را بیابد، باید خود را از ناخالصی برهاند و به تواضع در آستان الهی روی آورد، آزمون‌های الهی وسیله‌اند تا انسان‌ها از ناخالصی‌ها پاک شوند و چون طلای گداخته، خالص و مصفا شوند؛ بنابراین امتحان، روشی سازنده برای کمال بشری است. علامه طباطبایی به این کارکرد امتحان (تمحیص برای مومنان) اشاره می‌کند و می‌نویسد: «تمحیص، خالص کردن چیزی از آلودگی‌های بیرونی است... و این خالص‌سازی نتیجه «چرخش روزگار و مصالح آن» است. خداوند اجزای کفر و نفاق و فسق را ذائل می‌کند. خدا فرمود: اجزای کفر و مانند آن را ذره‌ذره برطرف می‌کند تا اینکه جز ایمان نماند و خالص برای خدا شود (مهدویان، ۱۳۸۷، ص ۶۰). این‌گونه است که خداوند با این روش در قرآن کریم، انگیزه انجام افعال اخلاقی را تقویت و مدیریت می‌کند.

۵. راه‌کار استفهام

یکی از شیوه‌های شکوفایی استعداد در هر زمینه‌ای، مطرح کردن موضوع مورد نظر در قالب پرسش است. با اجرای ماهرانه این روش، به جای تربیت تعداد افراد با سوادهای سطحی، صاحب‌نظرانی متفکر تربیت می‌شوند که اهل معرفت‌اند (جعفری، ۱۳۹۳، ص ۱). قرآن کریم در راه پرورش نیروی معرفت و تفکر، برای کامل‌شدن شناخت افراد رسیدن به عبودیت از این روش استفاده کرده است. در روش پرسش و پاسخ، القای اطلاعات، همراه با تفکر حول محور مورد نظر صورت می‌گیرد. از این‌روی، ماندگاری اثر آن بیشتر خواهد بود: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ؟ آیا وقت آن نرسیده که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا خاشع گردد؟ (حدید، ۱۶). در حقیقت با این پرسش خداوند تبارک به مومنان گوشزد می‌کند که در هر مرحله از زندگی خشوع در برابر خالق امری مودبانه و عقلایی بوده و دل‌های مومنان را برای خشوع در پیشگاه خود تحریک می‌کند و این چنین زمینه‌ساز ایجاد و تقویت خشوع در مومنان خواهد بود و ایشان را غیرمستقیم به سمت این فضیلت دعوت می‌نماید. با این‌گونه دعوت خداوند برای مومنان، انگیزه داشتن خشوع در مومنان تقویت و مدیریت می‌شود. در این راستا

وقتی با اتکا به محرکات از سمت خداوند، انسان به فعالیتی اقدام می‌کند، آن فعالیت ماندگار و تداوم خواهد داشت.

وقتی انسان‌ها به این پرسش و پاسخ‌ها توجه کرده و در محتوای آنها تأمل می‌کنند شیفته انجام کارهای شایسته شده و انگیزه صالح‌بودن در آنها تقویت خواهد شد.

۶. راه‌کار تشویق

تشویق جلوه‌ای از تحسین و تقدیر و نوعی تأیید برای فرد است. در سایه آن شوقی در آدمی می‌آید که به رفتاری معین اقدام کرده و آن را مکرر سازد. تشویق و سر ذوق آوردن بچه‌ها مفیدترین تکنیکی است که والدین می‌توانند برای تعلیم و تربیت و ایجاد مسئولیت در وی به کار ببرند. معمولاً والدین از عدم احساس مسئولیت فرزندان نوجوان خود شکایت دارند، غافل از اینکه آنها هستند که باید مسئولیت را در وجود فرزندان ایجاد کرده و به آنها بیاموزند. «مقصود از تبشیر، مژده‌دادن، نویددادن، دلگرم کردن و تحریک شوق و رغبت افراد نسبت به نیک‌ها و رحمت و مغفرت الهی است. تشویق عامل وادارکننده است که به انسان نیرو و انرژی می‌دهد. شخصی که تشویق می‌شود از کار و زحمت خود احساس رضایت و خشنودی می‌کند و این رضایت خاطر است که جلوی خستگی و بی‌میلی او را می‌گیرد (کاشانی‌ها، ۱۳۳۵، ص ۲۲۹). قرآن کریم از روش تشویق برای تحریک انسان به رفتار نیک و بازداری از رفتار ناپسند، به صورت گسترده استفاده کرده است. تشویق‌های قرآن گسترده وسیعی دارند؛ هم به لحاظ افرادی که تشویق شده‌اند، هم از نظر پاداش‌ها و هم به لحاظ مجریان این تشویق‌ها. تمام آیاتی که از بهشت و نعمت‌های مادی و معنوی سخن گفته، شاهدی بر این مدعاست. خداوند به پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد که مؤمنان را به نبرد تشویق کند «ای پیامبر مومنان را بر جهاد تشویق کن که اگر از شما بیست تن شکیباً باشند [که در جنگ پایداری کنند] بر دویست تن [از کافران] چیره شوند، و اگر از شما صد تن باشند، بر هزاران تن از آنها که کافر شدند چیره شوند، زیرا که آنها گروهی نافهم و نادانند» (انفال، ۶۵). خداوند در آیه‌ای دیگر تشویق را با واژگانی چون «نصرت» و «بشارت» بیان

می‌کند. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد» (محمد، ۷). تشویق و قدردانی، در روح آدمی اثر مثبت می‌گذارد و او را به انجام دادن عمل نیک ترغیب می‌کند؛ به او نیرو و قدرت می‌بخشد تا بیشتر بکوشد؛ چون انسان دارای حب ذات است، تشویق موجب رغبت و دلگرمی و نشاط و تحرک او می‌شود. انواع تشویق با محوریت پاداش را می‌توان به دو دسته تشویق کلامی و تشویق غیر کلامی تقسیم‌بندی کرد. با توجه به آیات «توبه، ۱۰۳»، «رعد، ۲۳-۲۴»، «بقره، ۱۵۷»، «یس، ۵۸»، «فتح، ۱۸»، «عنکبوت، ۶۹» می‌توان موارد زیر را استنباط کرد:

۱. تشویق کردن بایستی به جا و با میزان و نوع عمل متناسب باشد.
۲. تشویق وسیله برانگیختن است و نباید خود به صورت هدف درآید و تمام ذهن و فکر شخص را به خود مشغول کند که در این صورت نقش بازدارنده می‌یابد و موجب فراموشی هدف اصلی می‌شود.

۷. راه کار امر به معروف و نهی از منکر

فقیه بزرگ شهید ثانی رحمته الله علیه در توضیح مفهوم امر به معروف و نهی از منکر فرموده است: «الامر بالمعروف، هو الحمل علی الطاعة قولاً او فعلاً والنهی عن المنکر، هو المنع من فعل الماضی قولاً او فعلاً؛ امر به معروف، وادار کردن دیگران به پیروی از اوامر پروردگار است، به زبان باشد یا به عمل، و نهی از منکر، مانع شدن از انجام گناهان است، آن هم به زبان باشد یا به عمل» (مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۱۵). میر شریف جرجانی در این مورد می‌نویسد: «الامر بالمعروف هو الارشادالی المرأشد المنجیة والنهی عن المنکر الزجر عما الایام فی الشریعة... قیل الامر بالمعروف امر بما یوافق الکتاب والسنة والنهی عن المنکر نهی عما تمیل الیه النفس والشهوات؛ امر به معروف، یعنی ارشاد و راهنمایی به راه‌های نجات بخش است و نهی از منکر بازداشتن از اموری است که با شریعت سازگاری ندارد و... گفته‌اند: امر به معروف، امر و فرمان است به آنچه مطابق کتاب و سنت است و نهی از منکر بازداشتن از چیزایی است که نفس و شهوت به آن تمایل دارد. بنابراین امر به

معروف، یعنی برانگیختن و فرمان دادن، به چیزی است که نزد عقل یا شرع (و یا هر دو) خوب و مطلوب دانسته شده است، و نهی از منکر: یعنی: بازداشتن و منع کردن از آنچه که نزد عقل و شرع، بد و ناپسند شمرده شده است» (مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۱۶).

انجام معروف وقتی آسان می شود که همه هدف‌ها متوجه قرب الی الله باشد و منکر وقتی صورت می گیرد که انسان از این هدف به انحراف کشیده شده و عقب بیفتد. امر به معروف و نهی از منکر، وقتی اثر گذار است که آمر یا ناهی، این حقیقت را به فرد امر شونده یا نهی شونده القا کند. نکته مهم در این روش آن است که فرد باید به گفته‌های خود عمل کند تا نشانه صدق دعوی او باشد. قرآن کریم می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران، ۱۱۰). شما بهترین امت هستید؛ زیرا به نیکی امر و از زشتی‌ها نهی می کنید، در حالی که به خداوند ایمان دارید. یعنی امر و نهی شما حول محور توحید است.

نتیجه گیری

نکته مهم در باب انگیزش اخلاقی این است که کدام میل و کدام منبع را منشأ انگیزش اخلاقی بدانیم. در باب منبع و میل انگیزه انجام افعال اخلاقی قرآن نقش مدیریتی قوی ایفا کرده است که به عنوان تنها منبع و میل قابل اعتماد و خطاناپذیر بحث انگیزش را تقویت و مدیریت کرده و این انگیزه را برای انسان به صورت اخلاق ماندگار نگه می دارد. باز جای این پرسش هست که انگیزش اخلاقی چه ویژگی دارد. آیا خودگرایانه است یا دیگرگرایانه. آیا میل انسان به این است که عمل اخلاقی لذتی برای خود انسان ایجاد کند یا تنها نفعی به دیگران برساند. یا امری میان این دو؟ برخی در توضیح ویژگی انگیزش اخلاقی گفته اند باید میان آنچه ما را به انجام کاری بر می انگیزد خواه عقل باشد خواه میل و آنچه ما برای انجام آن برانگیخته می شویم و چگونگی انگیزش ما برای عمل، تفاوت قائل شد. نوع پاسخی که به این پرسش داده می شود دو دیدگاه بسیار تأثیر گذار در نظریه های اخلاقی را ایجاد کرده است. یک دیدگاه مبتنی بر این است که انسان به لحاظ سرشتی تنها برای انجام عمل برای ارضای تمایلات خودش

برانگیخته می‌شود که به خودگروی روان‌شناختی موسوم است و دیدگاه دیگر معتقد است در کنار گرایش‌های خودمحو‌رانه انسان برخی کارها را تنها و تنها برای دیگران انجام می‌دهد که به دیگر گروی روان‌شناختی مشهور است. اما قرآن معتقد است؛ انگیزش اخلاقی باید انگیزشی دینی باشد. تنها عملی می‌تواند اخلاقی باشد که به انگیزه دینی صورت پذیرفته باشد و قرآن از طریق ارایه راه کارهای قابل اعتماد این انگیزه را به سمت وسوی دینی کشانده و مدیریت می‌کند. اگر کسی که راست می‌گوید بخواهد عملش اخلاقی تلقی شود باید به انگیزه این که دین چنین گفته راستگو باشد. این اعتقاد به نوعی نگاهی برون‌گرایانه به انگیزش اخلاقی است. به این معنا که شما هر چقدر هم یک رفتار اخلاقی را درست بدانید تنها این داوری شما محرک و برانگیزنده برای عمل اخلاقی نیست. اگر باورها و اعتقادات دینی به عنوان عاملی خارج از شما نباشند ارزش‌های اخلاقی هیچ ضمانت اجرایی ندارند. تنها اعتقاد به وجود خداست که موجب می‌شود انسان‌ها به مراعات ارزش‌های اخلاقی برانگیخته شوند. در واقع اگر گفته می‌شود دین پشتوانه روان‌شناختی اخلاقی است و اگر دین و باورهای دینی تضعیف شوند اخلاق ضمانت اجرایی ندارد به همین معناست و قرآن در جای جای خود این ضمانت اخلاقی را بیان می‌دارد. براساس آنچه بیان شد، شش مورد امر به معروف و نهی از منکر، تشویق، موعظه و نصیحت، ابتلا و آزمایش، پرسش و پاسخ و الگوسازی و عبرت‌گیری با بیان داستان و مثال به عنوان راه کارهای تقویت و ماندگاری انگیزه‌های اخلاقی با اتکاء به قرآن معرفی شدند.

فهرست منابع

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. بدار، لوک؛ ذیل، ژوزه و لامارش، لوک. (۱۹۱۱م). روان‌شناسی اجتماعی (مترجم: حمزه گنجی). تهران: نشر ساوالان.
۲. پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۶۳). دایره‌المعارف قرآن کریم. مرکز فرهنگ و معارف قرآن. قم: بوستان کتاب.
۳. توماس، لورنس. (۱۳۸۴). روان‌شناسی اخلاق (مترجم: منصور نصیری). مجموعه مقالات جستارهایی در روان‌شناسی اخلاق. قم: نشر معارف.
۴. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۲). یک بحث بنیادین در ریشه‌های انگیزشی برای فعالیت‌های مدیریت در جامعه اسلامی و نقد نظریه انگیزه در دوران معاصر. مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت اسلامی. تهران: مرکز آموزش مهدویت دولتی.
۵. ساتراک، جان. (۱۳۷۹). روان‌شناسی تربیتی (مترجم: مرتضی امیدیان). یزد: دانشگاه یزد.
۶. شفائی، حسین. (۱۳۶۷). امتحان عامل تکامل (چاپ اول). قم: انتشارات سلسال.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیرالمیزان (ج ۱، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی). قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. عالمی، سیدمحمد. (۱۳۸۹). واسطه دینی و اخلاق (چاپ اول). قم: بوستان کتاب.
۹. غروی‌ان، محسن. (۱۳۷۷). فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام. تهران: مؤسسه فرهنگی یمین.
۱۰. فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۸۳). فلسفه اخلاق (مترجم: هادی صادقی). قم: انتشارات طه.
۱۱. فنایی، ابولقاسم. (۱۳۸۴). دین در ترازوی اخلاق. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۲. فهیم‌نیا، محمدحسین. (۱۳۸۹). مبانی و مفاهیم اخلاق اسلامی در قرآن. قم: بوستان کتاب.

۱۳. کاشانی‌ها، کبری. (۱۳۳۵). تشویق و تنبیه از دیدگاه قرآن. تهران: نشر رامین. ص ۵۵ به نقل از علی قائمی زمینه تربیت. ص ۲۲۹.
۱۴. محدثی، جواد. (۱۳۹۱). درس‌هایی از نهج‌ابلاغه (دفتر اول). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۵. مسعودی، محمداسحاق. (۱۳۸۴). پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات. تهران: امیرکبیر.
۱۶. مهدویان، حسن. (۱۳۸۷). نگاهی قرآنی به آزمون الاهی. ناشر: کانون اندیشه جوان.



References

* The Qur'an

* Nahj al-Balagha

1. Alemi, S. M. (1389 AP). *Religious mediation and ethics* (1st Ed.). Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
2. Badar, L., & Dezil, J., & Lamarche, L. (1911). *Social psychology* (Ganji, H, Trans.). Tehran: Savalan Publishing.
3. Fahimnia, M. H. (1389 AP). *Basics and concepts of Islamic ethics in the Quran*. Qom: Bustan Kitab.
4. Fanaei, A. (1384 AP). *Religion in the balance of morality*. Tehran: Serat Cultural Institute.
5. Frankena, W. K. (1383 AP). *Moral philosophy* (Sadeghi, H, Trans.). Qom: Taha Publications. [In Persian]
6. Gharavian, M. (1377 AP). *Moral philosophy from the perspective of Islam*. Tehran: Yamin Cultural Institute. [In Persian]
7. Jafari, M. T. (1372 AP). *A fundamental discussion on motivational roots for management activities in Islamic society and criticism of motivation theory in contemporary times*. Proceedings of the 4th International Islamic Management Conference. Tehran: State Mahdiism Education Center. [In Persian]
8. Kashaniha, K. (1335 AP). *Encouragement and punishment from the perspective of the Qur'an*. Tehran: Ramin Publications. p. 55, quoted by Ali Qaemi in the field of education. p. 229.
9. Mahdavian, H. (1387 AP). *A Quranic view of the divine test*. Publisher: Young Thought Center. [In Persian]
10. Masoudi, M. E. (1384 AP). *A research on enjoining what is good and forbidding what is evil from the point of view of the Qur'an and hadiths*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
11. Mohdesi, J. (1391 AP). *Lessons from Nahj al-Balagha* (1st Chapter). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
12. Research Institute for Quranic Sciences and Culture. (1363 AP). *Encyclopedia of the Holy Quran*. Quran Culture and Education Center. Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
13. Santrock, J. (1379 AP). *Educational psychology* (Omidian, M. Trans.). Yazd: Yazd University. [In Persian]

14. Shafaei, H. (1367 AP). *Test of evolution factor* (1st Ed.). Qom: Salsal Publications.
15. Tabatabaei, S. M. H. (1374 AP). *Tafsir al-Mizan* (Vol. 1, Mousavi Hamedani, M. B, Trans.). Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary Publications. [In Persian]
16. Thomas, L. (1384 AP). *Moral Psychology* (Nasiri, M, Trans.). Collection of Essays in Moral Psychology. Qom: Maarif Publications. [In Persian]

